

مدل سازی مدل یابی معادلات ساختاری میل به طلاق بر اساس متغیرهای سیستمی (مثلث سازی، رابطه با همسر) و متغیرهای روان شناختی (توافق پذیری و شیوه های کنترل) و متغیر اجتماعی (نحوه گذراندن اوقات فراغت) مادران شهر اصفهان

The Structural Equation Modeling of Desire to Divorce based on System, Psychological and Social Variables among High School Students' in Isfahan Mothers

Z. Deghani sheshdeh, M.A.

Psychology graduate student in clinical psychology, Islamic Azad University of Khorasgan Branch, Isfahan, Iran

Z. Yousefi, Ph.D.

Department of Psychology, Islamic Azad University of Khorasgan Branch, Isfahan, Iran

زهرا دهقانی ششده

کارشناسی ارشد روان شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان

دکتر زهرا یوسفی

گروه روان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان

دریافت مقاله: ۹۵/۱۰/۲۳

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۷/۵/۲۳

پذیرش مقاله: ۹۷/۹/۱۶

Abstract

The aim of the present study is to examine the structural equation modeling of desire to divorce based on system variables (triangulation, relationship with spouse) and psychological variables (agreeableness and manipulation tactics) and social variable (leisure time). The statistical population were all mothers in Isfahan. The sample consisted of 320 mothers of students that they were randomly selected by cluster sampling. Measurements included desire to divorce scale (Johnson and Morrow, 1986), triangulation scale (Yousefi & Bahrami 2015), relationships with

چکیده

هدف از پژوهش حاضر مدل سازی معادلات ساختاری میل به طلاق بر اساس متغیرهای سیستمی (مثلث سازی، رابطه با همسر) و متغیرهای روان شناختی (توافق پذیری و شیوه های کنترل) و متغیر اجتماعی (نحوه گذراندن اوقات فراغت) مادران شهر اصفهان بود که در سال ۱۳۹۵-۱۳۹۴ بررسی شد. نمونه آماری شامل ۳۲۰ نفر از مادران دانش آموز شهر اصفهان بود که به روش نمونه گیری خوشه ای انتخاب شدند. جهت اندازه گیری متغیرهای پژوهش از پرسش نامه میل به طلاق روزلت جانسون و مورو (۱۹۸۶)، مثلث سازی یوسفی و بهرامی (۱۳۹۴)، رابطه با همسر اولسون (۲۰۰۴)، مرزبندی یوسفی و بهرامی (۱۳۹۴).

Corresponding author: Department of Psychology, Islamic Azad University of Khorasgan Branch, Isfahan, Iran.
Email: dr.yousefi.zahra@yahoo.com

نویسنده مسئول: اصفهان، خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گروه روان شناسی
پست الکترونیکی: dr.yousefi.zahra@yhao.com

with spouse scale (Olson, 2004), subscale of agreeableness from five-factor personality scale (NEO-PI-R, 2000), manipulation tactics scale (Yousefi & Bahrami, 2015), leisure times scale (Yousefi & Bagheri, 2015). Gathered data were analyzed by Pearson correlation, stepwise regression, confirmatory factor analysis and structural equation modeling. The results showed that the relationship with spouse, triangulation, emotional manipulation, agreeableness and entertainment were predictive of the desire to divorce. The variables were entered into structural equation modeling. The results showed structural equation model of desire to divorce based on triangulation, relationship with spouse, agreeableness, emotional manipulation, and entertainment had acceptable goodness of parameters. According to results, with improving triangulation, relationship with spouse, agreeableness, emotional manipulation and, entertainment can decrease desire to divorce.

Keywords: Desire to Divorce, Triangulation, Relation with Spouse, Agreeableness, Emotional Manipulation, Entertainment.

شخصیت پنج عاملی NEO-PI-R، صبح ترجیحی - عصر ترجیحی یوسفی (۱۳۹۴)، شیوه‌های کنترل یوسفی و بهرامی (۱۳۹۴) و نحوه گذران اوقات فراغت یوسفی و باقری (۱۳۹۴) استفاده شد. داده‌های گردآوری شده به کمک آزمون‌های همبستگی پیرسون، رگرسیون گام‌به‌گام، تحلیل عاملی تأییدی و مدل‌سازی معادلات ساختاری تحلیل شد. نتایج نشان داد که رابطه با همسر، مثلث‌سازی، شیوه کنترل هیجان‌مدار، توافق‌پذیری و اوقات فراغت از نوع سرگرمی قدرت پیش‌بینی متغیر میل به طلاق را دارد. متغیرهای مذکور پس از تحلیل عاملی تأییدی وارد مدل‌سازی معادلات ساختاری شدند و سایر متغیرها از مدل حذف شدند. نتایج نشان داد مدل معادلات ساختاری میل به طلاق بر اساس مثلث‌سازی، رابطه با همسر، توافق‌پذیری، شیوه کنترل هیجان‌مدار و اوقات فراغت از نوع سرگرمی از شاخص‌های برازش قابل قبول برخوردار است. با توجه به این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت بین مثلث‌سازی، رابطه با همسر، توافق‌پذیری، شیوه‌های کنترل و اوقات فراغت از نوع سرگرمی با میل به طلاق رابطه علی وجود دارد. با توجه به این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت به کمک اصلاح مثلث‌سازی، رابطه با همسر، توافق‌پذیری، شیوه‌های کنترل و اوقات فراغت از نوع سرگرمی می‌توان میل به طلاق را کاهش داد.

کلیدواژه‌ها: میل به طلاق، متغیرهای سیستمی، متغیرهای روان‌شناختی، متغیر اجتماعی میل به طلاق، مثلث‌سازی، رابطه با همسر، توافق‌پذیری، شیوه‌های کنترل هیجان‌مدار، اوقات فراغت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از آسیب‌های اجتماعی در جامعه امروز طلاق است. طلاق مهم‌ترین عامل ازهم‌گسیختگی بنیادی‌ترین بخش جامعه یعنی خانواده است. طلاق بر انحلال یک ازدواج رسمی در زمانی که طرفین آن هنوز در قید حیاتند و بعد از آن آزادند تا دوباره ازدواج کنند، دلالت می‌کند (فاریابی و زارعی‌محمودآبادی،

۱۳۸۸). همان‌طور که آمار طلاق نشان می‌دهد، درصد تغییرات طلاق بین سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، ۳/۴ درصد رشد داشته و در سال ۱۳۹۳ به طور میانگین در هر ساعت ۱۹ طلاق در ایران ثبت شده است. قبل از طلاق در فرد میل به طلاق رخ می‌دهد، میل به طلاق عبارت است از میزان تمایل و علاقه‌مندی زوجین به جدا شدن و گسستن روابط زناشویی. این امر ریشه در تغییرات و تحولات گوناگون زیستی - فرهنگی و اجتماعی دارد که با پیچیده‌تر شدن زندگی امروز سطح آن بالا رفته است. بر خلاف اینکه طلاق در گذشته نزد مردم یک امر ناپسند و در عین حال وحشت‌آور تلقی می‌شد، اما امروزه طلاق ابزار رایجی شده که به مدد آن افراد خود را از وضعیت موجود رها می‌کنند. به طوری که نسل امروز نسبت به گذشته از پدیده طلاق وحشت و اضطراب خاصی به خود راه نمی‌دهند و این امر در حال جا افتادن در جامعه است (اولدهام، ۲۰۱۸).

متغیرهای مختلفی می‌توانند با میل به طلاق مرتبط باشد و کاهش و افزایش آن‌ها به میل به طلاق منجر شود. طبق نظریه‌های سیستمی متغیرهایی هم‌چون مثلث‌سازی و نوع رابطه با همسر می‌تواند میل به طلاق را تحت تأثیر قرار دهد. طبق نظریه ساختاری مینوچین^۱؛ مثلث‌سازی، هم‌داستان شدن یک فرزند یا شخص ثالثی با یک والد علیه والد دیگر است؛ نظر به اینکه هرگاه فرزند در طرف یکی از والدین قرار بگیرد، طرف دیگر این اتحاد، مورد حمله یا تخطئه واقع می‌شود. این اتحاد ناکارآمد است و فرزند در هر طرف قرار بگیرد یکی از والدین احساس گروهبندی و حمله از سوی طرف مقابل می‌کند (حسینی، ۱۳۹۳).

هم‌چنین بر اساس نظریه سیستمی مینوچین به غیر از مثلث‌سازی در خانواده، روابط دیگری نیز در خانواده وجود دارد؛ هم‌چون انواع روابط در خانواده که عبارت است از مکمل بودن، قرینه بودن و دوجانبه بودن. مکمل بودن یعنی در خانواده دو قطب وجود دارد؛ یکی سلطه‌جو و یکدنده و یکی قطب منعطف و سلطه‌پذیر. رابطه قرینه به صورت مقابله به مثل است. اگر فردی عصبانی است، فرد دیگر عصبانیت نشان می‌دهد، خوبی در مقابل خوبی و بدی در مقابل بدی است. در حالی که در رابطه مکمل رابطه به صورت مخالف اعمال می‌شود. در مقابل عصبانیت و بدی طرف خونسردی نشان می‌دهد. نوع دیگر رابطه با همسر دوجانبه بودن است. این نوع رابطه، نشانگر روابط سالم سیستم است. در این حالت چنانچه یک عضو نیاز به کمک داشت، دیگر اعضا به کمک او می‌شتابند و تلاش می‌کنند مشکل او حل شود (حسینی، ۱۳۹۳). گرچه مثلث‌سازی و روابط خانوادگی می‌تواند متأثر از جو خانواده باشد، اما شخصیت هر یک از زوجین از جمله زنان بر جو خانواده بی‌تأثیر نیست (بوئرتین و مورتلن^۲، ۲۰۱۷) و تجارب افراد در روابطشان با همسرانشان می‌تواند متأثر از شخصیت آن‌ها باشد. توافق‌پذیری نه‌تنها می‌تواند بر همراهی، همدلی، دل‌رحمی و تبعیت زنان نسبت به مردان مؤثر باشد؛ بلکه می‌تواند در شیوه‌های کنترلی که زوجین نیز نسبت به هم اعمال می‌کنند، نقش مهمی را در میل به طلاق ایفا کند؛ شیوه‌هایی که زوجین به کمک آن یکدیگر را کنترل می‌کنند تا مطابق میل آن‌ها عمل کنند.

کنترل یا دستکاری دیگران در لغت یعنی واکنشی در دیگران ایجاد کردن و تلاش هدفمندانه برای تغییر رفتار دیگران. برای این منظور فنونی وجود دارد مانند: محبت کردن، غر زدن، سکوت، استدلال آوردن، عقب‌نشینی، تعهد گرفتن، رقابت‌های شدید، شوخی کردن و به مزاح گرفتن، مقایسه کردن‌های اجتماعی، تهدید کردن و تطمیع. شیوه‌های کنترل می‌تواند باعث فراخوانی خشم یا حمایت دیگران شود. در واقع از

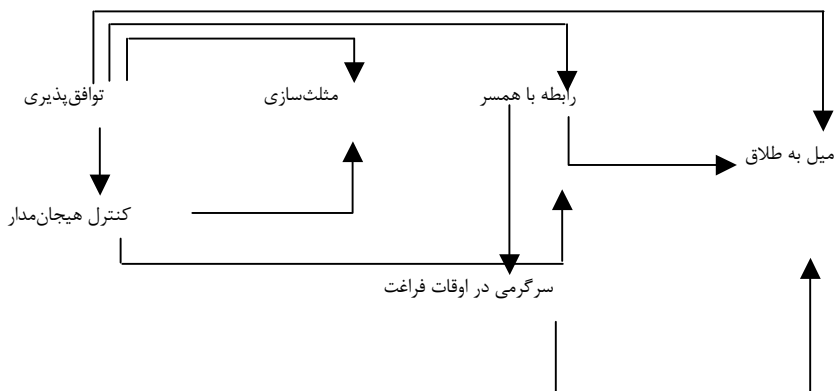
طریق شیوه‌های کنترل افراد در دیگران شوق و انگیزه یا خشم و ناراحتی ایجاد می‌کنند (لارسن، باس، وایسمیجر، سانگ و ود دن^۳، ۲۰۱۷).

علاوه بر متغیرهای سیستمی و روان‌شناختی متغیرهای اجتماعی را نمی‌توان در ارتباط با میل به طلاق نادیده گرفت. امروزه تنوع در پرکردن اوقات فراغت از یک سو و اطلاعات و سبک زندگی‌هایی که افراد در گذران اوقات فراغت با آن روبه‌رو می‌شوند و همچنین تعاملاتی که ممکن است بین دو جنس پیش بیاید و تسهیل شدن این‌گونه ارتباطات در پرکردن اوقات فراغت مجازی یکی از متغیرهای مهمی است که پژوهش‌ها نقش آن را در شکل‌گیری طلاق نشان داده‌اند (کلایتون، ناگرنی و اسمیت^۴، ۲۰۱۳). به نظر می‌رسد روش پرکردن اوقات فراغت در زنان متأهل می‌تواند به غنای زندگی آنان یا شکست زندگی زوجی آنان منجر شود.

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی در زمینه طلاق و از جمله میل به طلاق یا متغیرهای نزدیک به آن انجام شده است. بارانی (۱۳۹۴) در پژوهشی، وضعیت رضایت‌مندی زناشویی و طلاق با توجه به ساختار قدرت را مطالعه کرد. اکبرزاده، اکبرزاده، قنبری و محمدزاده (۱۳۹۳) طی پژوهشی به مقایسه باورهای غیرمنطقی تعارضات زناشویی زوجین متقاضی طلاق و عادی پرداختند. جلیلی، نجار، نظامی‌وندچگانی و یازعلی‌زاده (۲۰۱۷) طی مطالعه‌ای رابطه میل به طلاق با سلامت روان را نشان دادند. هنریان و یونسی (۲۰۱۱) طی پژوهشی به مطالعه عوامل دموگرافیک مؤثر بر طلاق پرداختند. حبیبی، حاج حیدری و حاج دری (۲۰۱۴) به مطالعه دلایل طلاق از دیدگاه مراجعه‌کنندگان به دادگاه‌های خانواده تهران پرداختند.

همان‌گونه که بررسی‌های پژوهشی نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد با وجود بنیادهای نظری و پژوهشی موجود، پژوهش چاپ شده‌ای به مدل‌سازی معادلات ساختاری میل به طلاق بر اساس متغیرهای سیستمی (مثلث‌سازی، رابطه با همسر) و متغیرهای روان‌شناختی (توافق‌پذیری و شیوه‌های کنترل) و متغیر اجتماعی (نحوه گذران اوقات فراغت) نپرداخته است. به نظر می‌رسد نتایج چنین پژوهشی در مشخص‌سازی روابط علی بین متغیرهای مورد بررسی با میل به طلاق مؤثر است و می‌تواند به تدوین فرمت‌های درمانی و پیشگیری از طلاق کمک کند؛ بنابراین این پژوهش بر آن بود تا مدل علی میل به طلاق را بر اساس متغیرهای سیستمی (مثلث‌سازی، نوع رابطه با همسر) و متغیرهای روان‌شناختی (توافق‌پذیری [علت انتخاب توافق‌پذیری از بین پنج عامل شخصیت آن بود که پیشینه بر ارتباط مثبت این متغیر بر دوام ازدواج دلالت دارد، اما رابطه علی آن با میل به طلاق بررسی نشده بود] و شیوه‌های کنترل) و متغیر اجتماعی (گذران اوقات فراغت) بررسی کند. به این ترتیب که طبق مدل مفهومی پژوهش حاضر فرض شد توافق‌پذیری به عنوان یک صفت پایدار شخصیت، متغیر بالادست در مدل روابط علی بین متغیرها به حساب می‌آید، این متغیر علاوه بر آن که ممکن است با میل به طلاق رابطه مستقیم داشته باشد، با اثرگذاری بر متغیر رابطه با همسر و شیوه کنترل هیجان‌مدار به طور غیرمستقیم با میل به طلاق رابطه علی برقرار می‌کند. هم‌چنین کنترل هیجان‌مدار باعث می‌شود تا روابط با همسر و مثلث‌سازی تحت تأثیر قرار بگیرد؛ به این ترتیب که کنترل هیجانی از طریق مثلث‌سازی و رابطه با همسر رابطه غیرمستقیم و علی با میل به طلاق برقرار می‌کند. از سوی دیگر توافق‌پذیری از طریق کنترل هیجان‌مدار با مثلث‌سازی و رابطه با همسر رابطه علی و غیرمستقیم با میل به طلاق دارد. هم‌چنین در این مدل نوع رابطه با همسر می‌تواند بر نوع اوقات فراغت مؤثر باشد و بر میل طلاق از این طریق تأثیر بگذارد. به این ترتیب سؤال پژوهش به این شرح بود: آیا مدل معادلات ساختاری میل به

طلاق بر اساس متغیرهای سیستمی (مثلت‌سازی، نوع رابطه با همسر) و متغیرهای روان‌شناختی (توافق‌پذیری و شیوه‌های کنترل) و متغیر اجتماعی (گذران اوقات فراغت) از شاخص‌های برآزش مناسب برخوردار است؟ مدل مفهومی در نمودار ۱ آمده است:



نمودار ۱: مدل مفهومی میل طلاق براساس متغیرهای سیستمی، روان‌شناختی و اجتماعی

روش

پژوهش حاضر با هدف بررسی مدل‌سازی معادلات ساختاری میل طلاق با توجه به متغیرهای سیستمی، روان‌شناختی و اجتماعی بود و از این رو پژوهش از نوع توصیفی و همبستگی بود.

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

در این پژوهش جامعه آماری عبارت بود از: مادران متأهل شهر اصفهان. با توجه به اینکه این پژوهش از نوع مدل‌سازی بود، باید به ازای هر متغیر آشکار پنج نفر انتخاب شود (یان، چان، مارکولودیس و بنتلر^۵، ۲۰۱۶). به منظور نمونه‌گیری، نمونه‌ای شامل ۳۲۰ نفر زن متأهل به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. به این ترتیب از میان شش ناحیه شهرداری شهر اصفهان یک ناحیه به تصادف انتخاب، سپس چهار منطقه از ناحیه منتخب و از بین مناطق به دست آمده به کمک نقشه هوایی هر منطقه ۱۲ خیابان از کل اسامی خیابان‌ها به تصادف انتخاب شد و سپس پرسشنامه بین زنان متأهل محله‌ها به شکل خانه به خانه و در دسترس توزیع شد. لازم به ذکر است قبل از اجرا، هدف پژوهش توضیح داده شد و رضایت آنان برای همکاری در پژوهش جلب شد. از آنجا که در مدل‌سازی معادلات ساختاری پیش‌فرض‌هایی باید رعایت شود، کل پژوهش به دو مطالعه تقسیم شد؛ در مطالعه اول پیش‌فرض‌های مدل‌سازی معادلات ساختاری مورد توجه قرار گرفت و در مطالعه دوم با توجه به نتایج حاصل از تحلیل اول، متغیرها وارد مدل شدند. مرحله اول مطالعه به شرح زیر بود: با توجه به اینکه متغیرهای درون‌زا که وارد مدل علی مفروض می‌شوند، باید با متغیر برون‌زا از همبستگی مناسب و قدرت پیش‌بینی متغیر برون‌زا برخوردار بوده تا وارد مدل علی شوند، بنابراین در وهله اول حجم

نمونه به منظور بررسی همبستگی بین متغیرهای پیش‌بین و ملاک و پیش‌بینی متغیر ملاک از طریق متغیرهای پیش‌بین از طریق تحلیل رگرسیون گام به گام انجام شد. به منظور برآورد حجم نمونه، در این مرحله به ازای هر متغیر و خرده‌متغیر ۱۵ نفر وارد حجم نمونه شدند. با توجه به این‌که در این پژوهش ۱۵ متغیر و خرده‌متغیر وارد شد، بنابراین ۲۱۵ نفر باید انتخاب می‌شد. ولی با توجه به این‌که هدف مطالعه اصلی مدل‌سازی بود، ۳۲۰ نفر وارد پژوهش شدند و مورد تحلیل همبستگی و رگرسیون گام به گام قرار گرفتند (راهی، ۲۰۱۷). همه متغیرهای پیش‌بین در مدل رگرسیون گام به گام قدرت پیش‌بینی میل به طلاق را داشتند و پس از تحلیل عامل تأییدی وارد مدل‌سازی معادلات ساختاری شدند.

ابزار پژوهش

در پژوهش حاضر برای گردآوری داده‌ها از هشت پرسش‌نامه استفاده شد که به شرح زیر است:

پرسش‌نامه میل به طلاق: این پرسش‌نامه اولین بار توسط روزلت، جانسون و مورو^۶ (۱۹۸۶) به نقل از یوسفی (۱۳۹۱) طراحی شد. این پرسش‌نامه که ۲۸ گویه برای ارزیابی زوجین مستعد و متمایل به طلاق در آن به کار می‌رود، دارای چهار بعد تمایل برای خارج شدن (تمایل به طلاق)، تمایل به مسامحه، درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود: ۱. هرگز؛ ۲. به ندرت؛ ۳. خیلی کم؛ ۴. کم؛ ۵. زیاد؛ ۶. خیلی زیاد و ۷. همیشه. بنابراین نمره‌های پرسش‌نامه با جمع نمرات ماده‌ها به دست می‌آید. نمره بالا حاکی از میزان بالای تمایل به طلاق در آزمودنی است. روزلت و جانسون در مورد تحلیل آماری این پرسش‌نامه ضریب آلفا برای بعد خارج شدن، متمایل به طلاق (۰/۹۱)، بعد ابراز احساسات (۰/۷۶) و وفاداری (۰/۶۳) و بعد مسامحه (۰/۸۶) گزارش کردند. در این پژوهش همسانی درونی این آزمون از طریق آلفای کرونباخ برای کل مقیاس (۰/۵۷) به دست آمد که پس از حذف سؤال ۲۷ به (۰/۷۸۱) افزایش یافت که قابل قبول بود. لازم به ذکر است در پژوهش حاضر نمره کل میل به طلاق مد نظر بود. به منظور شناسایی مدل، تحلیل عامل تأییدی انجام شد و نتایج نشان داد مدل تأییدی این مقیاس از شاخص‌های برازش مناسب برخوردار است. نتایج این تحلیل نشان داد در مدل مقدماتی شاخص‌های برازش کای اسکور نسبی در حدود ۵ و یکی از شاخص‌های تطبیقی پایین است. در حالی که در مدل نهایی با حذف گویه‌های اضافی و همبسته کردن بعضی از خطاها، شاخص‌های برازش مطلوب شد، به صورتی که شاخص کای اسکور نسبی برابر با ۲/۸۷۱ است و نشان داد که این الگو از وضعیت قابل قبولی برخوردار است. هم‌چنین مقدار شاخص‌های تطبیقی TLI و CFI در حدود ۰/۹ بود. مقدار RMSEA نیز به عنوان مهم‌ترین شاخص برازش کلی نشان داد که به طور کلی الگوی میل به طلاق از برازش مناسبی برخوردار و قابل قبول ۰/۴۳ بود. شاخص هولتر نیز در مدل نهایی برابر با ۱۳۷ در سطح ۰/۰۵ و ۱۴۸ در سطح ۰/۰۱ بود که نشان می‌دهد حجم نمونه برای بررسی برازش مدل مقیاس میل به طلاق کافی بوده است.

مقیاس مثلث‌سازی یوسفی و بهرامی (۱۳۹۴): این پرسش‌نامه شامل ۱۶ ماده است که بر اساس نظریه ساختاری مینوچین (۱۹۷۴) ساخته شده است و روی یک طیف پنج‌درجه‌ای از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم نمره‌گذاری می‌شود و میل به مقابله با مشکلات ارتباطی از طریق دخیل کردن شخص ثالث را ارزیابی می‌کند. این مقیاس نمره کل دارد. روایی صوری آن توسط متخصص تأیید شده و همسانی درونی آن از طریق

آلفای کرونباخ بررسی شد ($\alpha = 0/874$) که قابل قبول بود. لازم به ذکر است در پژوهش حاضر نمره کل مثلث‌سازی مد نظر بود. روایی سازه، همگرا و واگرایی این ابزار توسط یوسفی و بهرامی (۱۳۹۴) بررسی و قابل اطمینان گزارش شده است. پایایی بازآزمایی این مقیاس توسط یوسفی پس از دو هفته اجرا ($r = 0/8$) گزارش شده است. با توجه به این‌که این متغیر قدرت پیش‌بینی میل به طلاق را داشت، به منظور شناسایی مدل، تحلیل عامل تأییدی انجام شد و نتایج نشان داد مدل تأییدی این مقیاس از شاخص‌های برازش مناسب برخوردار است.

نتایج این تحلیل نشان داد شاخص کای اسکور نسبی برابر با ۳/۱۲۹ است و این نشان می‌دهد که این الگو از وضعیت قابل قبولی برخوردار است. همچنین مقدار شاخص‌های تطبیقی TLI و CFI در حدود ۰/۹ بود. مقدار RMSEA نیز به عنوان مهم‌ترین شاخص برازش کلی نشان داد که به طور کلی الگوی مثلث‌سازی از برازش مناسبی برخوردار و قابل قبول بود. شاخص هولتر نیز در مدل برابر با ۱۲۷ در سطح ۰/۰۵ و ۱۳۹ در سطح ۰/۰۱ است که نشان می‌دهد حجم نمونه برای بررسی برازش مدل تأییدی مقیاس مثلث‌سازی کافی بوده است.

مقیاس روابط خانوادگی بارنز و اولسون (۱۹۸۲): برای سنجش روابط خانوادگی از مقیاس روابط خانوادگی بارنز و اولسون (۱۹۸۲) استفاده شد. این مقیاس حاوی ۱۰ عبارت است و روی طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم نمره‌گذاری می‌شود. بارنز و اولسون (۱۹۸۲) با اجرای نمونه ۲۴۶۵ نفری ضریب همسانی درونی ($\alpha = 0/95$) و ضریب بازآزمایی ($r = 0/71$) و ($\alpha = 0/86$) را محاسبه کردند. در این پرسش‌نامه نمره کل مد نظر است. در این پژوهش همسانی درونی این پرسش‌نامه مجدداً از طریق آلفای کرونباخ بررسی شد ($\alpha = 0/924$). لازم به ذکر است مقیاس بر رابطه با همسر منطبق شد. با توجه به این‌که این متغیر قدرت پیش‌بینی میل به طلاق را داشت، به منظور شناسایی مدل، تحلیل عامل تأییدی انجام شد و نتایج نشان داد مدل تأییدی این مقیاس از شاخص‌های برازش مناسب برخوردار است. نتایج این تحلیل نشان داد شاخص کای اسکور نسبی برابر با ۲/۳۳۴ است و نشان می‌دهد که این الگو از وضعیت قابل قبولی برخوردار است. همچنین مقدار شاخص‌های تطبیقی TLI و CFI در حدود ۰/۹ است. مقدار RMSEA نیز به عنوان مهم‌ترین شاخص برازش کلی نشان داد که به طور کلی الگوی مثلث‌سازی از برازش مناسبی برخوردار و قابل قبول است. شاخص هولتر نیز در مدل برابر با ۱۲۵ در سطح ۰/۰۵ و ۱۳۳ در سطح ۰/۰۱ است که نشان می‌دهد حجم نمونه برای بررسی برازش مدل تأییدی مقیاس روابط خانوادگی کافی بوده است.

خرده‌مقیاس توافق‌پذیری از پرسش‌نامه پنج‌عاملی شخصیت: در این پژوهش از خرده‌مقیاس توافق‌پذیری فرمت سؤالی پرسش‌نامه پنج‌عاملی شخصیت نئو (NEO-FFI) (کاستا و مک‌کری، ۲۰۰۵) برای سنجش ابعاد شخصیت استفاده شد که حاوی ۱۲ ماده است. به هنگام اجرای این پرسش‌نامه از آزمودنی خواسته می‌شود تا با توجه به درکی که از خودش دارد، میزان موافقت یا مخالفت را روی یک مقیاس پنج‌درجه‌ای مشخص کند: از ۱. کاملاً موافق تا ۵. کاملاً مخالف. نمرات بالاتر در این خرده‌مقیاس نشان‌دهنده توافق‌پذیری بیشتر است. مک کری و کاستا (۲۰۱۰) همسانی درونی این خرده‌مقیاس را ۰/۸۶ گزارش کردند و بر اساس تحلیل ساختار عاملی، این عامل را تأیید کردند. حق‌شناس (۱۳۷۸) در ایران همسانی درونی آن را

۰/۹۵ گزارش کرد. همسانی درونی آن در پژوهش حاضر ($\alpha = ۰/۶۵۵$) به دست آمد. با توجه به این که این متغیر قدرت پیش‌بینی میل به طلاق را داشت، به منظور شناسایی مدل، تحلیل عامل تأییدی انجام شد و نتایج نشان داد مدل تأییدی این مقیاس از شاخص‌های برازش مناسب برخوردار است.

نتایج این تحلیل نشان داد شاخص کای اسکوتر نسبی برابر با ۱/۶۶۶ است و نشان می‌دهد که این الگو از وضعیت قابل قبولی برخوردار است. همچنین مقدار شاخص‌های تطبیقی TLI و CFI در حدود ۰/۹ است. مقدار RMSEA نیز به عنوان مهم‌ترین شاخص برازش کلی مطرح است و نشان می‌دهد که به طور کلی الگوی مدل ویژگی شخصیتی توافق‌پذیری از برازش مناسبی برخوردار و قابل قبول است. شاخص هولتر نیز در مدل برابر با ۲۵۸ در سطح ۰/۰۵ و ۲۹۱ در سطح ۰/۰۱ است که نشان می‌دهد حجم نمونه برای بررسی برازش مدل کافی بوده است.

مقیاس شیوه کنترل: این پرسش‌نامه محقق ساخته شامل ۲۶ عبارت است و به منظور سنجش روش‌های کنترل دیگران توسط یوسفی (۱۳۹۴) و براساس نظر باس و لارسن (۲۰۱۱) ساخته شده و روی یک طیف پنج‌درجه‌ای از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم نمره‌گذاری می‌شود و دارای دو خرده‌مقیاس هیجان‌مدار و راه‌حل‌مدار است. در این پژوهش روایی محتوا و صوری آن را به کمک پنج متخصص تأیید کرد و روایی سازه آن را به کمک تحلیل عامل اکتشافی بررسی و تأیید کرده است. روایی همگرایی آن برای خرده‌مقیاس کنترل هیجان‌مدار را از طریق همبستگی مثبت با ترس از خیانت و برای کنترل راه‌حل‌مدار از طریق همبستگی مثبت آن با رابطه با همسر تأیید کرد و پایایی بازآزمایی آن را پس از دو هفته اجرا ($r = ۰/۷$) گزارش کرده است. همسانی درونی در این پژوهش برای خرده‌مقیاس کنترل هیجان‌مدار ($\alpha = ۰/۸۳$) و برای خرده‌مقیاس کنترل راه‌حل‌مدار ($\alpha = ۰/۸۵$) بود. از این خرده‌مقیاس‌ها، خرده‌مقیاس هیجان‌مدار قدرت پیش‌بینی میل به طلاق را داشت. نتایج این تحلیل نشان داد شاخص کای اسکوتر نسبی برابر با ۲/۷۱۳ است که نشان می‌دهد این الگو از وضعیت قابل قبولی برخوردار است. همچنین مقدار شاخص‌های تطبیقی TLI و CFI بالاتر از ۰/۹ است. مقدار RMSEA نیز به عنوان مهم‌ترین شاخص برازش کلی نشان داد که به طور کلی الگوی مدل کنترل هیجان‌مدار از برازش مناسبی برخوردار و قابل قبول است. شاخص هولتر نیز در مدل برابر با ۱۱۱ در سطح ۰/۰۵ و ۱۲۳ در سطح ۰/۰۱ است که نشان می‌دهد حجم نمونه برای بررسی برازش مدل تحلیل تأییدی این مقیاس کافی بوده است.

مقیاس اوقات فراغت یوسفی: این مقیاس محقق ساخته است که برای این پژوهش تهیه شد و حاوی ۳۴ عبارت است و دارای هفت خرده‌مقیاس آموزشی، سرگرمی، شبکه اجتماعی، یادگیری، روابط بین‌فردی، خیریه و گردشگری است و روی یک مقیاس پنج‌درجه‌ای از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم نمره‌گذاری می‌شود. روایی صوری این مقیاس توسط پنج متخصص تأیید شد و همسانی درونی هر یک از خرده‌مقیاس‌ها محاسبه شد؛ خرده‌مقیاس آموزشی ($\alpha = ۰/۷۲۱$)، سرگرمی ($\alpha = ۰/۸۶۱$)، شبکه اجتماعی ($\alpha = ۰/۷۳۲$)، یادگیری ($\alpha = ۰/۵۲۷$)، روابط بین‌فردی ($\alpha = ۰/۸۶۹$)، خیریه ($\alpha = ۰/۸۱۱$) و گردشگری ($\alpha = ۰/۶۸۳$)، یوسفی (۱۳۹۴) روایی صوری و محتوایی آن را به کمک متخصصان این حوزه بررسی کرد و روایی سازه آن به کمک تحلیل عامل اکتشافی را قابل اطمینان گزارش کرده است. با توجه به این که خرده‌مقیاس سرگرمی به طور مثبت قدرت پیش‌بینی میل به طلاق را داشت، از این رو این خرده‌مقیاس تحلیل عامل تأییدی شد. نتایج این

تحلیل نشان داد شاخص کای اسکوتر نسبی برابر با ۲/۲۳ است و نشان می‌دهد که این الگو از وضعیت قابل قبولی برخوردار است. هم‌چنین مقدار شاخص‌های تطبیقی TLI و CFI بالاتر از ۰/۹ بود. مقدار RMSEA نیز به عنوان مهم‌ترین شاخص برازش کلی نشان داد که به طور کلی الگوی مدل اوقات فراغت از نوع سرگرمی از برازش مناسبی برخوردار و قابل قبول است. شاخص هولتر نیز در مدل برابر با ۲۵۱ در سطح ۰/۰۵ و ۰ و ۳۱۳ در سطح ۰/۰۱ است که نشان می‌دهد حجم نمونه برای بررسی برازش مدل کافی بوده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به این‌که روش پژوهش همبستگی و از نوع مدل‌یابی بود، به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدل‌یابی معادلات ساختاری استفاده شد. به منظور بررسی پیش‌فرض هم خطی متغیرهای درون‌زا از تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده شد و متغیرهای باقی‌مانده در مدل رگرسیون که قدرت پیش‌بینی میل به طلاق را داشتند، وارد مدل‌یابی ساختاری شدند.

یافته‌ها

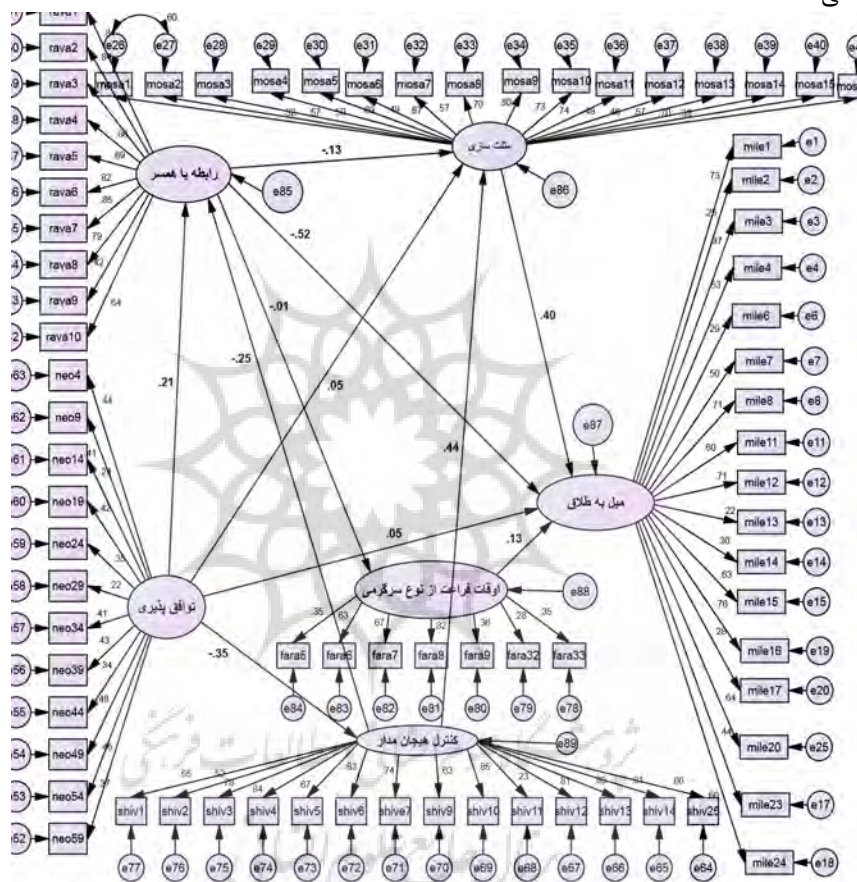
به منظور بررسی مدل‌سازی معادلات ساختاری مربوط به سؤال اصلی: آیا ابعاد متغیرهای سیستمی (مثلث‌سازی، رابطه با همسر) و متغیرهای شناختی (توافق‌پذیری و شیوه‌های کنترل) و متغیرهای اجتماعی (اوقات فراغت و ابعاد آن) می‌توانند با میل به طلاق رابطه علی داشته باشند؟ ابتدا میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش محاسبه شد و سپس همبستگی هر متغیر با متغیر میل به طلاق بررسی شد که نتایج در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: ضرایب همبستگی بین ابعاد متغیرهای سیستمی (مثلث‌سازی، رابطه با همسر) و متغیرهای شخصیتی (توافق‌پذیری و شیوه‌های کنترل) و متغیرهای اجتماعی اوقات فراغت با میل به طلاق (تعداد=۲۲۰)

معناداری	میل به طلاق	انحراف استاندارد	میانگین	متغیرهای پیش‌بین
۰/۰۰۰	۱	۱۷/۱۳	۱۰۶/۵۶	میل به طلاق
۰/۰۰۰	۰/۴۳۰	۱۳/۶۱	۵۷/۳۵	مثلث‌سازی
۰/۰۰۰	-۰/۴۴۴	۸/۲۶	۴۱/۲۴	رابطه با همسر
۰/۰۰۰	۰/۳۱۸	۴/۸۳	۳۳/۸۹	توافق‌پذیری
۰/۰۰۰	۰/۴۱۸	۹/۳۰	۶۱/۶۸	شیوه کنترل هیجان‌مدار
۰/۰۰۰	۰/۳۱۲	۹/۴۱	۴۱/۷۹	شیوه کنترل راه‌حل‌مدار
۰/۴۷۸	۰/۰۰۳	۴/۸۱	۲۲/۲۹	اوقات فراغت آموزشی
۰/۰۰۰	۰/۲۴۰	۴/۸۴	۲۱/۶۲	اوقات فراغت سرگرمی
۰/۰۰۰	۰/۳۲۸	۳/۰۱	۹/۸۷	اوقات فراغت شبکه اجتماعی
۰/۲۱۰	۰/۰۴۵	۲/۶۸	۱۱/۷۷	اوقات فراغت یادگیری
۰/۰۹۰	۰/۰۷۵	۶/۳۹	۲۲/۶۷	اوقات فراغت روابط بین‌فردی
۰/۱۶۴	-۰/۰۵۵	۲/۴۱	۷/۵۲	اوقات فراغت خیریه
۰/۲۰۱	۰/۰۴۷	۱/۷۵	۴/۸۶	اوقات فراغت گردشگری

یافته‌های جدول ۱ نشان می‌دهد بین مثلث‌سازی، رابطه با همسر و از بین متغیرهای روان‌شناختی ویژگی شخصیتی و کنترل هیجان‌مدار و راه‌حل‌مدار و از بین ابعاد گذران اوقات فراغت متغیر سرگرمی و شبکه اجتماعی با میل به طلاق رابطه دارد. به منظور بررسی و کنترل هم‌خطی بودن نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام بررسی شد و نتایج نشان داد که متغیرهای رابطه با همسر، مثلث‌سازی، کنترل هیجان‌مدار، توافق‌پذیری و اوقات فراغت از نوع سرگرمی قدرت پیش‌بینی میل به طلاق را دارد.

با توجه به این‌که متغیرهای باقی‌مانده مدل رگرسیون گام به گام از پیش‌فرض‌های لازم برای ورود به مدل‌یابی معادلات ساختاری برخوردار بودند، همه متغیرهای تحلیل عامل تأییدی شدند و سپس مدل‌های تحلیل عاملی تأییدی وارد مدل‌یابی معادلات ساختاری شدند. شکل ۱ مدل‌سازی معادلات ساختاری نهایی را نشان می‌دهد.



شکل ۱: الگوی تأثیر متغیرهای ساختاری (مثلث‌سازی و رابطه با همسر)، متغیرهای روان‌شناختی (ویژگی شخصیتی توافق‌پذیری و شیوه کنترل هیجان‌مدار) و متغیر اجتماعی (اوقات فراغت از نوع سرگرمی) بر میل به طلاق

شاخص‌های کلی برازش مدل در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: شاخص‌های کلی برازش در الگوی تأثیر متغیرهای ساختاری (مثلث‌سازی و رابطه با همسر)، متغیرهای روان‌شناختی (ویژگی شخصیتی توافق‌پذیری و شیوه کنترل هیجان‌مدار) و متغیر اجتماعی (اوقات فراغت از نوع سرگرمی) بر میل به طلاق

شاخص‌های برازش									نرمال بودن چندمتغیره	
سایر	مقتصد			تطبیقی		مطلق			نسبت بحرانی	ضریب مردیا
هولتر	RMSEA	CMIN/DF	PCFI	CFI	TLI	P	DF	CMIN	۱۱۳/۲۶۷	۱۳۷۸/۸۸۶
۱۷۴	۰/۰۵۴	۱/۹۱۸	۰/۸۱	۰/۹	۰/۸۶۷	۰/۰۰۱	۲۷۶۲	۵۲۹۶/۲۵۸		
$p < ۰/۰۵$										
۱۷۷	$p < ۰/۰۱$									

بر اساس نتایج به دست آمده در جدول ۲، شاخص CIMIN معنادار است؛ بنابراین این شاخص قابل قبول نیست، اما از شش شاخص پنج شاخص دیگر قابل قبول است؛ از جمله شاخص کای اسکور نسبتی برابر با ۱/۹۱۸ است که نشان می‌دهد این الگو از وضعیت قابل قبولی برخوردار است. مقدار شاخص‌های تطبیقی TLI و CFI در حدود ۰/۹ است. مقدار PCFI نیز به عنوان شاخص نیکویی برازش بالاتر از ۰/۵ و مطلوب است. مقدار RMSEA نیز به عنوان مهم‌ترین شاخص برازش کلی برابر با ۰/۰۵۴ است و نشان می‌دهد که به طور کلی الگو از برازش نسبتاً خوبی برخوردار است. شاخص هولتر نیز برابر با ۱۷۴ در سطح ۰/۰۵ و ۱۷۷ در سطح ۰/۰۱ است که نشان می‌دهد حجم نمونه برای بررسی برازش مدل کافی بوده است.

بر اساس نتایج به دست آمده پیرامون نرمال بودن چندمتغیره در جدول ۲، ضریب مردیا در این الگو برابر با ۱۳۷۸/۸۸۶ (نسبت بحرانی ۱۱۳/۲۶۷) به دست آمده است که نشان می‌دهد پیش‌فرض نرمال بودن چندمتغیره برای این مدل تأیید نشده است. به این ترتیب از روش خودگردان‌سازی^۸ نیز برای بررسی دقیق‌تر برآورد پارامترها استفاده شد. این نتایج با نتایج اولیه تفاوتی نداشت. نتایج ضرایب مسیر مدل معادلات ساختاری در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: ضرایب مسیر مدل معادلات ساختاری بر اساس توافق‌پذیری، کنترل هیجان‌مدار، رابطه با همسر، مثلث‌سازی، اوقات فراغت

نسبت بحرانی	خطای معیار	معنی‌داری	برآورد استاندارد	پارامتر
-۴/۱۶۹	۰/۱۱۶	۰/۰۰۱	-۰/۳۵۲	توافق‌پذیری ← کنترل هیجان‌مدار
-۲/۷۱۹	۰/۱۳۹	۰/۰۰۷	۰/۲۱۳	توافق‌پذیری ← رابطه با همسر
-۳/۷۳۶	۰/۰۸۹	۰/۰۰۱	۰/۲۴۵	کنترل هیجان‌مدار ← رابطه با همسر
۰/۶۲۹	۰/۱۰۷	۰/۵۲۹	۰/۰۴۵	توافق‌پذیری ← مثلث‌سازی
۵/۶۱۵	۰/۰۸۸	۰/۰۰۱	۰/۴۴۲	کنترل هیجان‌مدار ← مثلث‌سازی

ادامه جدول ۳

-۰/۱۸	۰/۰۲۶	۰/۸۵۷	-۰/۰۱۲	رابطه با همسر ← اوقات فراغت
-۲/۱۵۳	۰/۰۵	۰/۰۳۱	-۰/۱۳۱	رابطه با همسر ← مثلث‌سازی
۰/۹۴	۰/۱۱۴	۰/۳۴۱	۰/۰۵۴	توافق‌پذیری ← میل به طلاق
-۷/۸۴۷	۰/۰۶۷	۰/۰۰۱	-۰/۵۲۴	رابطه با همسر ← میل به طلاق
۶/۱۹۱	۰/۰۹۱	۰/۰۰۱	۰/۳۹۷	مثلث‌سازی ← میل به طلاق
۲/۳۹	۰/۰۷	۰/۰۱۷	۰/۱۲۹	اوقات فراغت ← میل به طلاق

همان‌گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، ضرایب تأثیر ویژگی شخصیتی توافق‌پذیری بر کنترل هیجان‌مدار

(-۰/۳۵۲)، کنترل هیجان‌مدار بر رابطه با همسر (۰/۲۴۵)، بر مثلث‌سازی (۰/۴۴۲)، رابطه با همسر بر میل به طلاق (-۰/۵۲۴)، مثلث‌سازی بر میل به طلاق (۰/۳۹۷) در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار شده است. همچنین ضریب تأثیر ویژگی شخصیتی توافق‌پذیری بر رابطه با همسر (۰/۲۱۳) در سطح ۰/۰۱ معنی‌دار است. ضرایب تأثیر رابطه با همسر بر مثلث‌سازی (-۰/۱۳۱) و اوقات فراغت از نوع سرگرمی بر میل به طلاق (۰/۱۲۹) در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار به دست آمده است، اما ضرایب تأثیر توافق‌پذیری بر مثلث‌سازی، رابطه با همسر بر اوقات فراغت و توافق‌پذیری بر میل به طلاق معنی‌دار به دست نیامده است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی مدل‌سازی معادلات ساختاری میل به طلاق بر اساس متغیرهای روان‌شناختی، خانوادگی و اجتماعی انجام شد. رابطه و قدرت پیش‌بینی متغیرهای درون‌زا در ارتباط با متغیرهای برون‌زا مطالعه شد و نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام در این مطالعه نشان داد متغیرهای رابطه با همسر، مثلث‌سازی، شیوه کنترل هیجان‌مدار، توافق‌پذیری و سرگرمی قدرت پیش‌بینی متغیر میل به طلاق را دارد، اما سایر متغیرها از این قدرت برخوردار نبودند. بنابراین در مطالعه دوم متغیرهای مذکور وارد مدل‌سازی معادلات ساختاری شدند و سایر متغیرها از مدل حذف شدند. گرچه مطالعات مختلفی در زمینه طلاق انجام شده بود، اما پژوهش چاپ شده‌ای با سازه‌های مشابه که بتوان همسویی و ناهم‌سویی آن را با نتایج سایر پژوهش‌ها بررسی کرد، یافت نشد. به هر حال یافته‌های این پژوهش در زمینه ارتباط برخی متغیرهای مورد مطالعه با میل به طلاق با امانی، مجذوبی و هادیان (۲۰۱۹) در زمینه رابطه شخصیت با طلاق و شاه‌مردادی (۱۳۹۶)، بواله‌ری، نقی‌زاده، عابدی‌نیا (۱۳۹۴) دونلان، کونگان و براین (۲۰۰۴)، براون (۲۰۱۴) در زمینه عوامل ساز و روابط خانوادگی با طلاق با یافته‌های رشیدی، شریفی و نقشینه (۱۳۹۵) و محمدرضایی، میرزاده کوهشاهی و یعقوبی ترکی (۱۳۹۶) همسو است.

در تبیین ارتباط رابطه با همسر و اثر منفی آن بر میل طلاق می‌توان گفت از آنجا که رابطه با همسر در این پژوهش به معنای درک متقابل یکدیگر، حمایت از هم، محبت به یکدیگر و گذشت برای هم می‌شود؛ بنابراین این یافته مطابق با انتظار است؛ چنانچه فرد با همسرش ارتباط خوبی داشته باشد، این ارتباط اثر منفی بر میل به طلاق داشته در واقع چنین فردی میل به ادامه زندگی دارد؛ چراکه چنین مردی قادر به

درک همسرش است؛ فضایی فراهم است که زوجین می‌توانند با یکدیگر گفت‌وگو کنند، تعارضات‌شان را حل کنند و مرد به موقع قادر است تا از همسرش حمایت کند. در کل چنین روابطی به زن کمک می‌کند تا روابط خوبی را با همسرش تجربه کند، به نحوی که این سازه به طور منفی بر میل به طلاق اثر دارد.

در زمینه ارتباط مثلث‌سازی با میل به طلاق پژوهشی مشاهده نشد، اما این یافته با متون نظری هماهنگ است؛ چراکه طبق نظریه‌های سیستمی به خصوص نظریه مینوچین (۱۹۷۴) زوجینی که قادر به حل مشکلات خود نیستند و نمی‌توانند تعارضات خود را به نحو سالم حل کنند، مایلند تا افرادی را خارج از رابطه دو نفره خود به رابطه وارد کنند، مانند فرزندان، مادر همسر و پدر همسر، دوستان یا روان‌درمان‌گر. این کار باعث می‌شود تا دو نفر علیه یکی متحد شده و کنترل قدرت را در خانواده در دست بگیرد؛ این امر در طول زمان منجر به تضعیف رابطه شده و زوجین را از هم دور کرده و صمیمیت آنان را به خطر می‌اندازد. بنابراین انتظار می‌رود که مثلث‌سازی علتی بر میل به طلاق باشد. از سوی دیگر طبق مدل این پژوهش مثلث‌سازی می‌تواند میانجی رابطه همسر با میل به طلاق باشد. این می‌تواند به این معنا باشد که اختلافات زوجین با یکدیگر شاید به‌تنهایی برای میل به طلاق کافی نیست و چنانچه افراد علاوه بر اختلافات دست به مثلث‌سازی بزنند، احتمالاً میل به طلاق در آنان افزایش می‌یابد.

در تبیین تأثیر غیرمستقیم و مستقیم منفی توافق‌پذیری بر میل به طلاق، می‌توان گفت از آنجا که توافق‌پذیری با تبعیت، تواضع، سادگی، اعتماد، دل‌رحمی و درک دیگران همراه است؛ بنابراین انتظار می‌رود این زنان در پیروی از همسر، درک وی، دلسوزی برای او و اعتماد به برنامه‌هایش از نمره بالاتری برخوردار باشند، در حالی که چنانچه این ویژگی‌ها در فرد کاهش یابد، وی خودخواه، مرموز، متکبر، بی‌رحم و خودرأی می‌شود. در این حالت چنین فردی نمی‌تواند در یک رابطه زوجی از گذشت لازم برخوردار باشد و برای رسیدن به اهدافش ممکن است دست به مثلث‌سازی بزند یا به شیوه‌های کنترل‌مدار درصدد رسیدن به اهدافش برآید که البته بالعکس آن نیز صادق است؛ بنابراین میل به طلاق در فردی که توافق‌پذیری دارد، کاهش می‌یابد؛ چراکه او می‌تواند همسرش را بهتر بفهمد، درک کند و در تعارضات گذشته نماند. هم‌چنین این مدل نشان می‌دهد که توافق‌پذیری می‌تواند رابطه با همسر و مثلث‌سازی را تحت تأثیر قرار دهد که این نکته با آنچه پیش از این گفته شد، هماهنگ است.

یافته‌های این پژوهش در زمینه تأثیر علی اوقات فراغت از نوع سرگرمی بر میل طلاق با یافته‌های (۲۰۱۹) در زمینه تأثیر استفاده از اینترنت در اوقات فراغت با مشکلات خانوادگی همسو است و در تبیین این رابطه علی می‌توان گفت زندگی خانوادگی نیاز به ثبات، گذشت و عدم لذت‌طلبی دارد. در واقع در زندگی خانوادگی گذران اوقات فراغت نیاز به رعایت اصول خاصی دارد که وحدت خانوادگی را تهدید نکند، اما طبق نظریه انتخاب گلاسر (۲۰۰۷) کسی که نیاز به سرگرمی و لذت‌جویی بالا دارد، در زندگی خانوادگی دچار مشکل می‌شود؛ زیرا نیاز به سرگرمی با وظایف خانوادگی تداخل کرده و طرف مقابل را خسته می‌کند. بنابراین باعث ایجاد تعارض بین زوجین می‌شود و میل به طلاق را چه در فردی که به دنبال سرگرمی است و چه در طرف مقابلش افزایش می‌دهد.

در زمینه تأثیر علی شیوه‌های کنترل از نوع هیجان‌مدار بر میل به طلاق، یافته‌های این پژوهش قابل مقایسه با سایر پژوهش‌ها نیست؛ چراکه پژوهشی در این زمینه انجام نشده است. در تبیین این یافته‌ها

می‌توان گفت طبق نظر لارسن و باس (۲۰۱۱) شیوه‌های کنترل مربوط می‌شود به برانگیختن فرد مقابل برای آنچه می‌خواهد این شیوه‌ها یا طرف مقابل را آرام کرده و برمی‌انگیزد که آن کار را انجام دهد یا او را عصبانی و خشمگین می‌کند. آن‌ها معتقدند افراد از شیوه‌های کنترل مختلفی استفاده می‌کنند، از جمله فحاشی، کتک کاری، فریب کاری، وعده‌دهی، تطمیع، شوخ‌طبعی، پاداش، متقاعدسازی، استدلال‌آوری و... .

در این پژوهش این شیوه‌ها به دو دسته هیجان‌مدار و راه‌حل‌مدار تقسیم شد. از آنجایی که در شیوه‌های هیجان‌مدار هم‌چون فحاشی، کتک کاری و فریب کاری فرد متوسل به روش‌های مخل روابط دوجانبه می‌شود؛ بنابراین رابطه زوجی دچار اختلاف و تعارض می‌شود و این تعارضات و اختلافات ممکن است میل به طلاق را افزایش دهد. هم‌چنین طبق این مدل هیجان‌مداری می‌تواند مثلث‌سازی را تحت تأثیر قرار دهد. یعنی فردی که از لحاظ شیوه کنترل هیجان‌مدار است، ممکن است بیشتر از دیگران دست به مثلث‌سازی بزند. در ضمن مدل نشان می‌دهد که توافق‌پذیری تأثیر علی منفی بر شیوه کنترل هیجان‌مدار دارد که با نظر باس و لارسن (۲۰۱۱) هماهنگ است؛ چراکه آن‌ها معتقدند افراد توافق‌پذیر از شیوه‌های کنترل راه‌حل‌مدار استفاده می‌کنند.

با توجه به یافته‌های این پژوهش و مدل معادلات ساختاری می‌توان گفت کنترل هیجان‌مدار به طور مستقیم و از طریق مثلث‌سازی و تأثیر علی بر رابطه با همسر باعث افزایش میل به طلاق می‌شود. هرچه شیوه‌های کنترل هیجان‌مدار کاهش یابد، رابطه زوجین بهتر می‌شود. هرچه توافق‌پذیری بالا برود، رابطه با همسر هم بهبود می‌یابد. توافق‌پذیری رابطه معنادار علی با میل به طلاق دارد. مثلث‌سازی قوی‌ترین قدرت علی در پیش‌بینی میل به طلاق را دارد. هرچه فرد بیشتر به سرگرمی میل داشته باشد، میل به طلاق بیشتر می‌شود. رابطه با همسر هرچه بهتر باشد، مثلث‌سازی کاهش یافته و به تبع آن میل به طلاق نیز کاهش می‌یابد. هرچه فرد توافق‌پذیر باشد، کنترل هیجان‌مدار کاهش می‌یابد.

محدودیت

این پژوهش هم‌چون سایر پژوهش‌ها محدودیت‌هایی دارد که عبارتند از: این پژوهش فقط روی جامعه زنان انجام شده است. این پژوهش در اصفهان بوده و در تعمیم آن به جوامع دیگر باید جانب احتیاط را رعایت کرد. اثر متغیرهای دموگرافیک مانند پایگاه اقتصادی - اجتماعی کنترل نشد.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|--|---------------------------------------|
| 1. Minuchin | 5. Yuan, Chan, Marcoulides, & Bentler |
| 2. Boertien & Mortelmans | 6. Rouzelt, Janson & Moro |
| 3. Larsen, Buss, Wismeijer, Song, & van den Berg | 7. Olson & Barenz |
| 4. Clayton, Nagurney, Smith | 8. Bootstrapping |

منابع

اکبرزاده، د.، اکبرزاده، ح.، قنبری، ص.، و محمدزاده، ع. (۱۳۹۳). مقایسه نوع باورهای غیرمنطقی، تعارضات زناشویی و سبک‌های مقابله‌ای در زوجین متقاضی. *ماهنامه علمی - پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه*، ۱۸(۹)، ۵۲۴-۵۱۶.

- بواله‌ری، ج.، نقی‌زاده، م.، و عابدی‌نیا، ن. (۱۳۹۴). مقایسه عوامل زمینه‌ساز تقاضای طلاق بر حسب جنسیت. *مطالعات روانشناختی*، ۱۱(۱)، ۱۷۷-۱۴۱.
- حسینی، س. م. (۱۳۹۳). *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*. تهران: انتشارات آوای نور.
- دشت بزرگی، ز.، عسگری، م.، عسگری، پ. (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش شفقت خود بر میل به طلاق و نگرش‌های صمیمانه زنان متأهل مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره خانواده. *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۱۱(۱)، ۳۸-۴۵.
- حق شناس، ح. (۱۳۷۸). هنجاریابی آزمون شخصیتی نئو، فرم تجدید نظر شده. *مجله اندیشه و رفتار*، ۴(۲)، ۵۰-۳۶.
- رشیدی، ع.، شریفی، ک.، و نقشینه، ط. (۱۳۹۵). رابطه بین الگوهای ارتباطی خانواده و تمایز یافتگی خود با کیفیت زندگی زنان متقاضی طلاق در کرمانشاه. *آسیب‌شناسی، مشاوره و غنی‌سازی خانواده*، ۱۱(۲)، ۷۸-۶۶.
- شاهمردادی، س. (۱۳۹۶). پیش‌بینی طلاق بر اساس صفات شخصیتی، اختلالات روانی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی. *فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده*، ۱۱(۳۵)، ۸۰-۶۱.
- محمدرضایی، ع.، میرزاده کوهشاهی، ف.، و یعقوبی ترکی، ا. (۱۳۹۶). تعاملات عاطفی زوجین و نقش آن در طلاق عاطفی و اقدام به طلاق: یک پژوهش کیفی. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۳(۴)، ۶۰۴-۵۸۵.
- فاریابی، ظ.، و زارعی محمودآبادی، ح. (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه سازگاری زناشویی، شادکامی و میل به طلاق در ازدواجهای سنتی و غیر سنتی شهر یزد. *طلوع بهداشت*، ۱۴(۳)، ۹۴-۸۳.
- یوسفی، ن. (۱۳۹۱). تأثیر گشتالت‌درمانگری و معنادرمانگری بر کاهش میل به طلاق مردان متقاضی مشاوره. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۱(۲)، ۱۵۹-۱۵۰.

- Abbasi, I. S. (2019). Social media addiction in romantic relationships: Does user's age influence vulnerability to social media infidelity?. *Personality and Individual Differences*, 139, 277-280.
- Amani, R., Majzoobi, M. R., & Hadian Hamedani, K. (2019). Comparing the big-five personality traits of Iranian women in the midst of divorce and women in the normal state of marriage, as predictors of divorce [in Persian]. *Journal of Divorce & Remarriage*, 60(1), 1-11.
- Akbarzadeh, D., Akbarzadeh, H., Mohammadzade, A. (2014). [Comparison of irrational beliefs, marital conflicts and coping styles in the applicant's couples]. *Monthly Journal of Kermanshah University of Medical Sciences*. 18(9), 516-524 [in Persian].
- Barnes, H. L., & Olson, D. H. (1992). *Family inventories: Inventories used in a national survey of families across the family life cycle*. Minneapolis, MN: University of Minnesota Publication.
- Barani, M. (2015). *Study of Marital Satisfaction and Divorce According to Power Structure among Women in Bandar Abbas*. Master thesis of psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz.
- Boertien, D., & Mortelmans, D. (2017). Does the relationship between personality and divorce change over time? A cross-country comparison of marriage cohorts. *Acta Sociologica*, 61(3), 300-316.
- Bolhari, J., Naghizadeh, M., Abedinnia, N. (2015). The comparison of predisposition factors on request divorce on gender. *Journal of Psychological Studies*, 11(1), 141-177.
- Brown, S. L. (2014). Union transition among Cohabitors: The significance of relationship, assessment and Expectations. *Journal of Marriage and the Family*, 62 (3), 833-846.
- Costa, P. T., McCrae, R. R., & Martin, T. A. (2005). The NEO-PI-3: A more readable revised neo Personality Inventory. *Journal of Personality Assessment*, 84(3), 261-270.

- Dasht Bozorgi, Z., Askary, M., & Askary, P. (2017). [The Effectiveness of self-compassion on the intimacy attitudes and divorce tendency of Women referring to family counselling]. *Science and Research in Applied Psychology*, 18(1), 38-45.
- Donnellan, B. M., Conger, D., & Bryant, C. (2004). The Big Five and enduring marriages. *Journal of Research in Personality*, 38(1), 481-504.
- Glasser, W. (2007). *Eight Lessons for a Happier Marriage*. New York: Harper Collins.
- Faryabi, Z., Zareii Mahmood-Abadi, H. (2015). [Comparative study of marital adaptation, happiness and divorce inclination in traditional and non-traditional marriages]. *TB*, 14(3), 83-94.
- Habibi, M., Hajiheydari, Z., & Darharaj, M. (2014). Causes of divorce in the marriage phase from viewpoint of couples referred to Iran's family courts. *Journal of Divorce & Remarriage*, 56(1), 43-56.
- Haghshenas, H. (1999). Standardization of Neo's personality test, revised form. *Andis Magazine and Behavior*, 4(2), 36-50.
- Hosseini, S. M. (2014). *Family counseling and psychotherapy*. Tehran: Avaya Noor Publications.
- Jalili, L., Najar, S., Nezamivand-Chegini, S., & Yaralizadeh, M. (2017). The relationship between factors related to divorce request and mental health among divorce applicant women referred to legal medicine organization in Ahvaz, Iran. *Journal of family & reproductive health*, 11(3), 128-137.
- Larsen, R. J., Buss, D. M., Wismeijer, A., Song, J., & van den Berg, S. M. (2017). *Personality psychology: Domains of knowledge about human nature*. New York: McGraw Hill Education.
- Malek Mohammadi, A. (2002). *After Divorce*. Isfahan: Shahid Fahmideh publication.
- Minuchin, S. (1974). *Families and Therapy*. Cambridge: Harvard University press.
- Mohammad Rezaei, A., Mirzade Kohshahi, F., Yaghoobi Torke, A. (2002). Couples emotional interactions and its role in emotional divorce and initiating for divorce: a qualitative research. *Journal of Family research*, 13(4), 585-604.
- Oldham, J. T. (2018). *Divorce, Separation and the Distribution of Property*. New York: Law Journal Press.
- Rahi, S. (2017). Research design and methods: A systematic review of research paradigms, sampling issues and instruments development. *International Journal of Economics & Management Sciences*, 6(2), 1-5.
- Rashisi, A., Sharifi, K., Naghshineh, T. (2016). [Relationship between family communication patterns and their differentiation with the quality of life of divorce applicants in Kermanshah. *Pathology, counseling and family enrichment*. 2(1), 66-78 [in Persian].
- Salvatore, J. E., Larsson Lönn, S., Sundquist, J., Sundquist, K., & Kendler, K. S. (2018). Genetics, the Rearing Environment, and the Intergenerational Transmission of Divorce: A Swedish National Adoption Study. *Psychological science*, 29(3), 368-373.
- Shahmoradi, S. (2017). Anticipation of divorce based on personality traits, mental disorders and demographic characteristics. *Journal of Cultural Education of Women and Family*. 11(35), 61-80.
- Yousefi, N. (2012). [The effect of gestalt therapy and semanticism on reducing the desire for divorce men counseling applicants]. *Quarterly Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 1, 151-158 78 [in Persian].
- Yuan, K. H., Chan, W., Marcoulides, G. A., & Bentler, P. M. (2016). Assessing structural equation models by equivalence testing with adjusted fit indexes. *Structural Equation Modeling: A Multidisciplinary Journal*, 23(3), 319-330.